

وصلى الله على سيدنا
محمد وآله الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين

كتاب الخمس

جلسه چهارم: فيما يجب فيه الخمس

۹۷/۱۰/۱۱

١. اصل وجوب الخمس

٢. فيما يجب فيه الخمس

٢.١. غنائم دار الحرب

٢.٢. المعدن

٢.٣. الكنز

٢.٤. الغوص

٢.٥. ربح المكسب (ما يفضل عن مئونة السنة)

٢.٦. ارض الذمي اذا اشترى من مسلم

٢.٧. الحلال الممتزج بالحرام

٣. في قسمته

٣.١. سهم الامام

٣.٢. سهم السادات

[فصل فيما يجب فيه الخمس]

فصل فيما يجب فيه الخمس و هو سبعة أشياء:

الأول: الغنائم المأخوذة من الكفار من أهل الحرب قهراً بالمقاتلة معهم يكون بإذن الإمام عليه السلام؛ من غير فرق بين ما حواه العسكر و ما لم يحوه، و المنقول و غيره كالأراضي و الأشجار و نحوها

و اعلموا أنّما غنمتم من شيءٍ فإنّ لله خمسَهُ و للرّسول و لذي القربى و اليتامى و
المساكين و ابن السبيل إنّ كنتم آمنتم بالله و ما أنزلنا على عبدنا يوم الفرقان يوم
التقى الجمعان و الله على كلّ شيءٍ قدير (الانفال: ٤١)

بحث اصلی در این آیه معنای کلمه غنمتم است آیا به معنای مطلق فائده است یا به
معنای غنیمت جنگی است.

برای روشن شدن این بحث باید به منابع لغت مراجعه کنیم و سپس به استعمالات این
کلمه در آیات و روایات:

قال خليل الفراهيدي (م. ١٧٥):

هذه غنم لفظ للجماعة، فإذا أفردت قلت: شاة. و الغنم: الفوز بالشيء في غير مشقة. و
الاغتنام: انتهاب الغنم و الغنيمة: الفيء. و بنو غنم: حي من العرب. (العين، ٤/٢٢٦)

اقول: تفسير غنيمت به فيء در صورتی که فیء را مالی بدانیم که بدون جنگ بدست
مسلمانان افتاده در اینجا تفسیر درستی نیست پس باید اینجا فیء را به معنای غنیمت
جنگی بگیریم شاهد مطلب آنست که خلیل در تفسیر الفیء آورده « الفیء: الغنيمة
و الفیء: الغنيمة، و الفعل منه أفاء، قال جل و عز: ما أفاء الله على رسوله. و الفیء:
الرجوع، تقول: إن فلانا لسريع الفیء عن غضبه (العین، ٨/٤٠٧)

منظور خلیل از فیء یعنی مالی که از دشمنان حاصل گردد (اعم از این که در جنگ باشد یا
بدون جنگ تحصیل گردد).

این که معنای کلمه الغنم و الغنيمه را متفاوت آورده نشان از آن دارد که
الفوز بالشيء في غير مشقة معنای غنيمت نیست. و اختصاص في غير مشقة مخصوص کلمه
غنم است گرچه این بدان معناست که ظهور اولی کلمه الغنيمه در الفیء است.

قال ابن دريد (م. ۳۲۱):

و الغنيمة و الغنم و المغنم واحد، و قد جمع المغنم مغانم، و جمع غنيمة غنائم. و
قد سمت العرب غانماً و...

(جمهرة اللغة، ۲/۹۶۳)

اقول: اینجا کلمه واحد به معنای یک معناداری نیست بلکه واحد به معنای مفرد است یعنی این سه کلمه دال بر امر مفرد هستند و جمع نیستند به قرینه تفاوت جمع این کلمات که در بعد آمده است در مقابل جمع بکار رفته است. بنابر این دلالتی ندارد که الغنیمه و الغنم هر دو به یک معنا هستند.

قال الازهرى (م. ٣٧٠):

و قال الليث: الغنم: الفوز بالشيء من غير مشقة، و الاغتنام: انتهاز الغنم، يقال: اغتتم الفرصة و انتهبها بمعنى واحد، و الغنيمة: الفيء، قلت: الغنيمة ما أُوجِفَ عليه بالخيال و الركاب من أموال المشركين و أخذ قسراً و يجب فيها الخمس لمن قسمه الله له، و يقسم أربعة أحماسها لمن حضر الوقعة، للفارس ثلاثة أسهم، و للرجل سهم واحد.

و أما الفيء فهو ما أفاء الله من أموال الكفار على المسلمين بلا حرب و لا إيجاف عليه بخيل و ركاب، و ذلك مثل جزية الرؤوس و ما صولحوا عليه من أموالهم فيجب فيه الخمس أيضاً لمن قسمه الله، و الباقي يوضع في بيت مال المسلمين لسدّ ثغر و إعداد سلاح و خير و أرزاق لأهل الفيء من المقاتلين و القضاة و غيرهم ممن يجري مجراهم. (تهذيب اللغة، ٨/١٤١)

اقول: همان نکته در تفاوت معنای الغنم و الغنيمة که گفتیم اینجا هم تکرار شده است. ضمن این که ازهری به تفاوت غنیمت جنگی و فیه که بدون جنگ از دست دشمنان حاصل گردد اشاره کرده و ظاهراً خواسته خطای خلیل را اصلاح کند ولی ما وجهی را برای توجیه کلام خلیل آوردیم.

قال اسماعيل بن عباد (م. ۳۸۵):

و الغنم: الفوز بالشيء من غير مشقة. و الاغتنام: انتهازه. و الغنيمه: الفيء. و غنمته
فاغتتم. و الغنامة: الغنيمه، و جمعها غنام. (المحيط، ۵/۹۳)

همان نکته در تفاوت معنای الغنم و الغنيمه گفتيم اينجا هم تکرار شده است.

قال الجوهري (م. ۳۹۳):

و المغنم و الغنيمه بمعنى، يقال: غنم القوم غنماً بالضم. و غناماك أن تفعل كذا، أى
غايترك و الذى تتغنمه. و غنمته تغنيماً إذا نفلته. و اغتنمه و تغنمه: عدّه غنيمه.
(الصاح، ۵/۱۹۹۹)

اقول: کلمه نفل بالفتحين به معنای غنيمت جنگی است. غنمته يعنى از غنيمت به او
عطا کرد.

اينجا مغنم و غنيمت را به معنای واحدی گرفته ولى غنم را مصدر فعل گرفته است.

قال ابن فارس (م. ۳۹۵):

غنم: الغين و النون و الميم و النون أصل صحيح واحد يدُّ على إفادة شيء لم يملك من قبل، ثم يختص به ما أُخذ من مال المشركين بقهر و غلبة. قال الله تعالى: و اعلّموا أنّما غنمتم من شيء فإنّ لله خمسَه و للرّسول . و يقولون: غنّامك أنّ تفعل كذا، أى غايتك و الأمر الذى تتغنّمه. و غنم: قبيلة. و لعلّ اشتقاق الغنم من هذا، و ليس ببعيد. (معجم مقاييس اللغة، ۴/۳۹۷)

اقول: این معنا دقیقترین معنایی است که در بین اهل لغت مشاهده می شود و بعداً علامه مصطفوی نیز معنای اول و دوم را تأیید کرده ولی قائل به نقل است. ولی ما خواهیم گفت که در هر دو معنا حقیقت بوده و مشترک لفظی است. ضمن این که ابن فارس تأکید دارد که آیه به معنای غنیمت جنگی است و گرنه آیه را قبل از ثم یختص ذکر می کرد.

• قال الراغب الاصفهانی (م. ۱۰۱) (۴۰۱)

غنم: الغنم معروف. قال تعالى: و من البقر و الغنم حرّما عليهم شحومهما
[الأنعام / ۱۴۶]. و الغنم: إصابته و الظفر به، ثم استعمل في كل مظفور به من جهة

العدى و غيرهم. قال تعالى: و اعلموا أنّما غنمتم من شيء [الأنفال / ۴۱]، فكلوا
مما غنمتم حلالاً طيباً [الأنفال / ۶۹]، و المغمم: ما يغنم، و جمعه مغانم. قال:
فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ [النساء / ۹۴]. (المفردات في غريب القرآن، ۶۱۵)

اقول: اصابت و ظفر به معنای دستیابی است که با فوز یکی می شود ولی اینجا
قید بلامشقة را نیاورده است و ظاهر کلام او این است که استعمال در معنای
غنیمت جنگی و غنیمت غیر جنگی اعم از حقیقت و مجاز است و در آیه نیز به
این معنای استعمالی یعنی غنیمت جنگی و غیر جنگی (فیء) است.

این معنای غنیمت به معنای مطلق دستیابی به چیزی، اعم المعانی در بین اهل
لغت است. این همان معنای اعم است که از آن به مطلق فائده تعبیر می کنیم.

و الحمد لله رب العالمين